

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان
۰۹ جنوری ۲۰۱۳

اسنادی از دومین کنگره سازمان انقلابی افغانستان

۸

دولت پوشالی

دولت پوشالی افغانستان که متشکل از سرمایه داران کمپرادور و ملاکان ارضی می باشد، یکی از پوشالی ترین دولت های جهان است که ساختار آن با مزدوری، فساد، اختلاس، بیکارگی، کشتار، دزدی، چپاول و غارت گره خورده است. امپریالیست های غربی برای این که پایه های دولت پوشالی را استحکام ببخشند، برای تقویت بورژوازی کمپرادور و ملاکان ارضی روز از شب نشناخته و از هیچ نوع تلاش فروگذار نمی کنند.

هیلری کلنتن در آخرین سفرش به ارگ ریاست جمهوری در کنار حامد کرزی ضمن این که از شنیدن آواز صبحگاهی پرندگان در کابل احساساتی شده بود، با این احساسات که «چه شگفت انگیز است شنیدن پرندگانی که با آواز شان بامداد شکوهمند کابل را سلام می گویند» اعلام کرد که «خیلی خوشوقتم که می توانم به اطلاع شما برسانم که رئیس جمهور اوپاما رسماً افغانستان را به عنوان بزرگترین هم پیمان خارج از ناتو برای ایالات متحده اعلام کرده است». با این اعلام، اهمیت افغانستان در ستراتیژی آسیایی امریکا بیش از پیش هویدا شد.

نیروهای اشغالگر در کنفرانس لیسبون که در اگست ۲۰۱۰ برگزار شد، پایان مرحله سوم ستراتیژیک خود را اعلام کردند و تصمیم گرفتند تا سر از ماه جولای ۲۰۱۱ روند انتقال مسئولیت به نیروهای دولت پوشالی آغاز و این پروسه تا ۲۰۱۴ تکمیل شود، سالی که قرار است بخش اعظم نیروهای اشغالگر از افغانستان بیرون شوند، ولی چنانچه امپریالیست های غربی (امریکائی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی) گفته اند، این خروج به معنای ترک افغانستان نخواهد بود، زیرا تاریخ غارتگری امپریالیست ها نشان می دهد که امپریالیست ها تا در رستخیز استقلال طلبانه توده ها با سرافکندهی از مستعمرات شان خارج نشوند، به هیچ صورت مستعمره های شان را که میلیاردها دالر برای تصرف آن به مصرف رسانده اند، ترک کردنی نیستند.

در این بخش دولت پوشالی را در عرصه های گوناگون مورد بحث بیشتر قرار می دهیم:

۱. **پیمان های ستراتیژیک:** دولت پوشالی برای تداوم قدرتش از یک طرف و کشورهای امپریالیستی برای تأمین منافع درازمدت شان از طرف دیگر، روند امضای پیمان ها و موافقتنامه های ستراتیژیک را روی دست گرفته اند که تا حال

با امریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، هند و... این پیمان ها به امضاء رسیده و با کشورهای دیگر مثل چین، ایران، پاکستان، روسیه و اتحادیه اروپا گفت و گوها برای امضای پیمان نامه هائی از این نوع جریان دارد و مسخره این که مجلس سنای افغانستان اعلام کرده است که کلمه دوستی در امضای پیمان ستراتیژیک با فرانسه باید از متن پیمان حذف شود که خلاف شرعیت غزای محمدی و اسلام است!!!

دولت پوشالی به منظور امضای پیمان ستراتیژیک با امریکا جرگه عنعنه ئی را به روزهای ۱۶ تا ۱۹ نومبر ۲۰۱۱ با شرکت بیشتر از ۲ هزار و ۳۰۰ نماینده برگزار کرد که وطن فروشان گردآمده در این جرگه با پیشنهاد سالانه یک میلیارد دالر و انترنیت سریع و ارزان، افغانستان را در غر و فش «شیر» عملاً به امریکا به فروش رساندند. همه شرکت کنندگان بدون استثناء، تاکید می کنیم بدون استثناء، وطن فروشانی بودند که خلق ما آنان را نشانی کرده و طناب انتقام را بر گردن این جرثومه های کثیف زنانه و مردانه گره خواهد زد.

با امضای پیمان ستراتیژیک با امریکا که در شب تاریک میان اوباما و حامد کرزی به امضاء رسید، بحث و گفت و گو در باره پیمان امنیتی نیز با این امپراتوری در جریان است که بر اساس آن امریکا در افغانستان «تأسیسات نظامی» (پایگاه) خواهد داشت، چیزی که امریکا با مصرف بیشتر از ۵۵۰ میلیارد دالر در جنگ یازده ساله با در نظر داشت منافع ستراتیژیکش در منطقه از آن به سادگی نمی گذرد، با وجودی که مسئولین بلندپایه دولت امریکا وقتاً فوقتاً موضوع ایجاد پایگاه دایمی در افغانستان را ظاهراً رد می کنند. ضمیر کابلوف نماینده خاص ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه با ایجاد هر نوع پایگاه نظامی امریکا در افغانستان همواره مخالفتش را ابراز داشته است و آن را خلاف روندی می داند که «علیه تروریسم» آغاز شده است.

۲. پارلمان پوشالی: اگر دولت پوشالی از یک طرف بر نوکران غربی خود ناز فروخته، از طرف دیگر میان توده های مردم به شدت به دولتی بدتر از دولت های شاه شجاعی و ببرک کارملی مبدل شده و انزجار و نفرت بی سابقه مردم را از آن خود کرده است. گراف شرکت مردم در روند انتخابات پوشالی، سطح این انزجار و نفرت از اشغالگران و دولت پوشالی را به خوبی نشان می دهد: مردم افغانستان در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ از ۱۲ میلیون ثبت نام کننده، حدود هشت میلیون (همراه با تقلب) رأی دادند که شرکت ۷۰ درصد مردم را نشان می داد؛ در انتخابات پارلمانی از ۱۲ میلیون واجد شرایط شش میلیون یا ۵۳ درصد مردم در انتخابات شرکت کردند؛ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ از ۱۲.۵ میلیون کارت گیرنده، ۴.۵ میلیون یا ۳۳ درصد (همراه با تقلب) به پای صندوق های رأی رفتند و بالاخره در انتخابات دوم پارلمانی از ۱۲ میلیون واجد شرایط، دو میلیون یا ۱۷ درصد (همراه با تقلب) شرکت کردند. این ارقام (همراه با تقلب) نشان می دهد که انتخابات پوشالی زیر نظر استعمارگران و دموکراسی بورژوازی به هیچ صورت نمی تواند در میان مردم از اعتبار برخوردار باشد و سیر نزولی شرکت مردم بهترین عکس العمل مردمی است که در قبال سیاست های اشغالگرانه به نحوی از انحاء نشان داده می شود.

دولت پوشالی افغانستان مرکب از جنایتکاران سه دهه اخیر است که اخوانی های جهادی در آن دست بالا دارند. حکومت را جهادی های خائنی رهبری می کنند که قلاده امریکا را بر گردن دارند؛ قوه قضائیه را نیز جواسیس تکنوکرات و جهادی هدایت می کنند و در پارلمان خوک هائی جمع شده اند که در پایان دور اول از دزدیدن کمپیوترهای ولسی جرگه نیز اباء نورزیدند. با مرور گذرا بر ترکیب ولسی جرگه به ماهیت واقعی این خوکدانی پی می بریم: در میان افرادی که به ولسی جرگه رفته اند، ۱۲۱ نفر دارای گرایش های سیاسی و تنظیمی خاصی می باشند، اما ۱۲۸ نفر دیگر گرایش حزبی و تنظیمی مشخصی ندارند که در جمع وکلای «مستقل» قرار گرفته اند و ۵۱ درصد مجموع وکلا را به خود اختصاص داده اند. اینان افرادی اند که در جریان کار ولسی جرگه از هر طرف پول می گیرند و خود را هر

روز و با قیمت بیشتر به فروش می‌رسانند و نزد باداران خارجی کریدت می‌گیرند. حزب اسلامی گلبدین که از جنایتکارترین احزاب جهادی است و اکنون بخش رسمی آن به ریاست عبدالهادی ارغندیوال در وزارت عدلیه ثبت شده، در مجموع با ۴۱ نماینده، ۱۶ درصد ولسی جرگه را می‌سازد که شامل ۲۴ نماینده عضو حزب اسلامی و ۱۷ نماینده متمایل به این حزب می‌باشد. به دنبال حزب اسلامی، جمعیت اسلامی بیشترین نماینده، هوادار و وکلای با سابقه این حزب را به خود اختصاص داده است که ۱۴ تن از اعضای این حزب، ۱۳ تن از افراد متمایل به جمعیت و ۸ نماینده با سابقه جمعیت اسلامی در میان اعضای ولسی‌جرگه دیده می‌شود که ۱۴ درصد کل نمایندگان را تشکیل می‌دهد. در کنار حزب اسلامی و جمعیت اسلامی، حزب دیگری که بیشترین نماینده را در ترکیب مجلس دوم به خود اختصاص داده، حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان به رهبری حاجی محمد محقق توانسته ۸ نماینده از هواداران خود را به شمول رئیس این حزب وارد خوکدانی نماید و ۳ درصد از کل اعضا را به خود اختصاص دهد. پس از حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان، حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری کریم خلیلی معاون دوم رئیس‌جمهور فقط ۵ نماینده را به پارلمان فرستاده است که ۲ درصد از کل اعضای مجلس را به خود اختصاص داده است. ۴ نماینده به رهبری سید منصور نادری نیز در مجلس جدید حضور دارند که ۳ تن آن از خانواده نادری به شمول سید منصور نادری و فرخنده زهرا نادری اند و فرد چهارم نیز از مریدان سید منصور نادری و اسماعیلیه است که از کابل به ولسی جرگه راه یافته است. «خلق» و «پرچم» این دو جریان مزدور در کل ۴ نماینده در مجلس دارند. البته جنایتکاران اصلی این دو جناح سید محمد گلاب‌زوی، کبیر رنجبر و نورالحق علومی نتوانستند در دور دوم به مجلس راه پیدا کنند. جنبش ملی اسلامی به رهبری دوستم گلیم جم نیز فقط ۴ نماینده را به مجلس فرستاده است. حزب افغان ملت که در این دوره از انتخابات پارلمانی شکست سختی خورده، یک نامزد مشخص و ۲ نامزد متمایل به خود را در ترکیب پارلمان جدید با خود دارد، زیرا در درون این حزب میان جیلانی پوپل که یکی از جاسوسان انگلیسی و احدی که از جاسوسان امریکائی - المانی است اختلافات سختی به میان آمد و نتوانست در این دور انتخابات متحده عمل کنند.

با این ترکیب و انتخابات تحت نظر مستقیم استعمارگران و ایجاد دولت پوشالی، سازمان انقلابی افغانستان به درستی این انتخابات را تحریم کرد و شرکت در آن را خاینانه خواند، چیزی که کماکان با در نظر داشت وضعیت مستعمراتی این کشور، آن را ابداً با دومای روسیه و شرکت بلشویک‌ها در آن مقایسه نکرده، به دگماتیسم و اپورتونیزم شرمندوک نمی‌غلند؛ سازمان ما دولت پوشالی کنونی را از پوشالی‌ترین دولت‌های عصر حاضر می‌داند و شرکت و راه اندازی رقابت سیاسی در آن را خاینانه و استعماری می‌خواند.

۳. فساد در دولت پوشالی: دولت پوشالی یکی از فاسدترین دولت‌های جهان است که این فساد بر اساس ستراتیژی و

سیاست امپریالیست‌ها عملی می‌شود. سر و صداها می‌کرنند و جنگ‌های زرگری در مورد فساد میان امپریالیست‌ها و دولت پوشالی، فقط برای اغفال توده‌های ستمدیده‌ماست. در مسأله فساد که افغانستان بعد از سومالیا در رتبه دوم جهانی قرار دارد، دزد هم می‌گوید خدا و کاروان هم می‌گوید خدا. اوباما و جوبایدن دو سردمدار امپریالیست همیشه بر فساد اداری دولت پوشالی انگشت می‌گذارند و خود را مخالف کرزی نشان می‌دهند؛ ظاهراً به این خاطر زمانی اوباما گفته بود که چهره کرزی برایش خسته کن شده است و در مقابل، کرزی نیز غیغ به گلو انداخته امریکائی‌ها را متهم به فساد می‌سازد. چیزی که در این میان واضح است، فساد هر دو طرف است. ارزیابی‌های چند مؤسسه در افغانستان نشان می‌دهد که سالانه یک میلیارد و ۲۵۰ میلیون دالر در فساد غرق شده و نزدیک به یک میلیارد دالر از افغانستان خارج می‌شود.

روزنامه واشنگتن پست در گزارشی نوشت که بر بنیاد تحقیق یک ساله اردوی امریکا، دو میلیارد و شانزده میلیون دالر امریکائی که حکومت امریکا در بخش ترانسپورت با هشت شرکت قرارداد نموده است، بخش اعظم آن از طریق چهار شرکت به طور «غیر مستقیم» به طالبان رسیده است. این روزنامه می نویسد که تلاش های حکومت های امریکا و افغانستان به منظور رسیدگی به این مشکل غیر مؤثر بوده است و نه تنها در این عرصه کدام کاری صورت نگرفته بلکه در ماه مارچ ۲۰۱۲ این قرارداد برای شش ماه دیگر تمدید شده است.

بر اساس یک گزارش تحقیقی دیگر که برای کنگره امریکا آماده شده، ایالات متحده امریکا در حدود ۳۴ میلیارد دالر را در قرارداد با بخش خصوصی در عراق و افغانستان «هدر» داده است. امریکا در ۱۰ سال گذشته بیش از ۲۰۰ میلیارد دالر را به صورت قرارداد و اعانه در این دو کشور به مصرف رسانیده است و بیش از ۲۰۰ هزار قراردادی با ایالات متحده امریکا در طول جنگ در افغانستان و عراق کار می کرده اند که شماری از این کمپنی های قراردادی مربوط خود مقامات ارشد امریکا بوده اند. حال که این پول را امپریالیست های امریکائی چگونه به «هدر» داده اند، بدون تردید، این «هدر» بدون همکاری مقامات بلندپایه امریکائی، عراقی و افغان امکان نداشته است.

جنگ زرگری میان امپریالیست ها و دولت پوشالی و گاه میان خود اراکین دولت مزدور افغانستان بر فساد، برای اغفال مردم ادامه دارد. حضرت عمر زاخلوال وزیر مالیه کشور که از طرف لودین متهم به فساد شد ولی از طرف حامدکرزی مدال دریافت کرد، در پنجم سنبله ۱۳۹۰ گفت که کشورهای دونه تا حال ۶۹ میلیارد دالر به افغانستان وعده کرده اند، که از این مبلغ تا سال ۱۳۸۹ هجری شمسی ۵۷ میلیارد دالر به افغانستان تأدیه شده است که تنها ۱۸ در صد آن از طریق دولت پوشالی به مصرف رسیده و متباقی را خود دولت های دونه از طریق سفارت های شان، انجوها و نهادهای مربوطه شان به مصرف رسانیده اند که حساب و کتاب آن در دست نیست.

سرازیر شدن میلیاردها دالر و انتقال دوباره آن به خارج از افغانستان چیزی نیست که از دید امریکا پنهان مانده باشد. همین اکنون سفارت امریکا به خصوص مأمورین بخش خزانه داری آن تمام معاملات پولی افغانستان را از طریق مرکز تحلیل معاملات مالی و راپوردهی افغانستان زیر نظر دارند. اما امریکا خود تلاش دارد که فساد در افغانستان گسترش یابد تا از یک سو سیاستمداران آلوده را در اختیار داشته باشد و از سوی دیگر با مافیائی ساختن اقتصاد، طبقه بورژوازی کمپرادور را تقویت نموده، سیستم اقتصاد بازار را که با سیاست های غارتگرانه امپریالیستی امریکا سازگاری دارد، عملی نماید.

یکی از نمونه های مفتضح فساد این بورژواهای نو به دوران رسیده کمپرادور، چپاول پول کابل بانک است که در آن چپاولگران دولت کنونی (حامد کرزی از طریق محمودکرزی و قسیم فهیم از طریق حصین فهیم و اعضای کلیدی پارلمان به شمول محمد یونس قانونی و یاسینی و سایر جرثومه های رده اول دولت پوشالی) ۸۲۵ میلیون دالر را دزدیدند که تا حال فقط در حدود ۱۲۰ میلیون دالر آن جمعآوری شده و در حدود ۴۵ میلیون دالر از رهگذر ربح قرضه از طرف حامدکرزی رئیس دولت پوشالی به این چپاولگران توسط فرمانی بخشیده شد.

فساد جزئی از سیستم کنونی است، هم دولت پوشالی و هم استعمارگران هر دو در این فساد دخیل اند. نهادهائی که با پول امپریالیست ها آمارگیری می کنند، آن را بر تمام مردم تقسیم کرده و بار این فساد را بر دوش همه مردم که قرانی نه تنها از آن نصیب نمی شوند بلکه قربانی آن اند، می اندازند. مارکس تعریف واقعی از نظام سرمایه داری ارائه کرده، آن را سیستمی با دروغ، نیرنگ، استثمار، پولیسی گری و تجاوز تعریف نموده که اگر یکی از دو طرف فاسد و دزد نباشد، تعریف مارکس این بزرگترین مبارز و اندیشمند تاریخ بشریت، راه به جایی نمی برد.

۴. **پروسه «صلح»**، **آغاز مرحله استقرار**: جنگ استعمارگرانه افغانستان به طولانی ترین جنگ امریکا مبدل شده است که این خود اهمیت افغانستان را در ستراتیژی های درازمدت امریکا در منطقه نشان می دهد. در سومین مناظره انتخاباتی که اوباما با رامنی در ماه اکتوبر ۲۰۱۲ داشت، اوباما با صراحت بیان داشت که امریکا مأموریتی را که باید در افغانستان به سر می رساند، در مرحله اول به پایان رسانده و اکنون باید زمینه هائی مساعد شود تا به جای این که نیروهای امریکائی در افغانستان کشته شوند، مسؤولیت های امنیتی به نیروهای افغان انتقال یابد. در کنار این انتقال مسؤولیت که آغاز شده، سلسله گفت و گوهای «صلح» نیز با طالبان آغاز گردیده است که با نوعی بازی چشم پتکان همراه است؛ گاه امریکا وارد گفت و گوهای «صلح» می شود که دولت پوشالی آن را به خاطر فقدان نقش خود نمی پذیرد! و گاه دولت پوشالی از طریق «شورای عالی صلح» وارد این مذاکره می شود که با اگر و مگر امریکا همراه می گردد. اما مردم افغانستان به خوبی می دانند که امارت اسلامی، حزب اسلامی و جمهوری اسلامی از ابزارهایی اند که به سود اشغال افغانستان بوده هیچ یک از این اسلامیت ها بدون هدایت بادر امریکائی شان حق چنین مذاکره ای را ندارند.

امریکا برای مرحله استقرار سه مسأله را منحنی اولویت در نظر گرفته است: امضای پیمان امنیتی با افغانستان (عمدتاً داشتن پایگاه های نظامی)، انتقال مسؤولیت به نیروهای امنیتی و «صلح با مخالفین مسلح دولت». در این مرحله دیده می شود که امریکا و دولت پوشالی در هر سه موضوع کارهایی را روی دست گرفته اند. بحث بر پیمان امنیتی بر اساس پیمان ستراتیژیک امریکا و افغانستان آغاز شده است، پروسه انتقال مسؤولیت وارد چهارمین مرحله اش می شود و گفت و گوهای «صلح» نیز چه به طور مستقیم از طرف امریکا و چه هم از سوی دولت پوشالی از طریق دیدار با نمایندگان طالبان و حزب اسلامی مدتهاست که شروع شده است.

دولت پوشالی با حمایت مالی استعمارگران، «شورای عالی صلح» را تأسیس نموده که در آن گرگان خونخوار جهادی و غیر جهادی گرد هم آمده اند تا جنایتکاران حزب اسلامی و طالبان را با خود یکجا بر آبخور جمهوری اسلامی افغانستان بسته کنند و با غربی ها متحدانه، هستی توده ها را در دوزخ جنایت به نیستی بکشانند. به همین منظور تا حال هیأت حزب اسلامی گلبدین چند بار به کابل آمده و ضمن دیدار با دولت پوشالی با جان الن فرمانده کل ناتو در افغانستان، سفیر امریکا و سایر مقامات نظامی امریکا نیز دیدار داشته است که این دیدارها با همایش های بزرگ حزب اسلامی (قانونی) در داخل کشور در بلخ و کابل همراه بود، و در این اواخر با خیزش های مسلحانه در بعضی از ولایات کشور بخصوص غزنی و لغمان (که در آن دست های آشکار حزب اسلامی دیده می شود) بر وزنه حزب اسلامی در معامله قدرت سیاسی افزوده است.

طالبان نیز از الطاف امپریالیست ها بی بهره نمانده اند. تعدادی از اسرای طالب از زندان های بگرام و پلچرخ رها شده اند و برخی از آنان از زندان گوانتنامو به قطر انتقال یافته اند. در ۲۴ سرطان ۱۳۹۰ از جمله ۱۳۷ نام در لست سیاه، ۱۵ نام حذف شد که همه طالب بودند. در این اواخر سازمان ملل متحد آغا جان معتصم را نیز از لست سیاه حذف کرد که او ضمن ابراز سپاس، آن را برای روند «صلح» مؤثر خواند!!

در مورد «صلح» عمده با سه دیدگاه روبه رو هستیم: «صلح» با فاشسیت های حزب اسلامی و امارت اسلامی با هر قیمت ممکن با حمایت امپریالیست ها، «صلح» از طریق کشتار بیشتر و تداوم اشغال به وسیله امپریالیست ها و صلح انقلابی. در حال حاضر عده ای که پادوهای سابقه دار امپریالیست ها هستند و عمده با حزب اسلامی همفکری دارند و یا دارای گرایش های شوونیستی هستند (مثل افغان ملت و...) در تلاش هستند تا هرچه زودتر حزب اسلامی و طالبان به پروسه صلح بپیوندند که این جریان در عین حال طرفدار «همکاری» و «کمک» امپریالیست ها نیز می باشد. عده ای دیگر که مثل اولی ها از اعمال سابقه دار امپریالیست ها هستند و عمده با جمعیت اسلامی، شورای نظار، حزب وحدت

اسلامی محقق و حزب وحدت خلیلی، جنبش اسلامی دوستم و... همفکری دارند و یا دارای گرایش های ناسیونالیستی هستند، خواهان ادامه جنگ، کشتار و جنایات بیشتر امپریالیست ها هستند و فریاد می زنند که «صلح با خیرات خواهی و عذر به دست نمی آید» که هر دو دیدگاه فوق دیدگاه ارتجاعی، استعماری و امپریالیستی است.

دیدگاه سومی، دیدگاه انقلابی است که اس آن را تبدیل جنگ کنونی ارتجاعی به جنگ آزادی بخش می سازد. این دیدگاه باور دارد که صلح باید حرکتی به جلو برای ترقی، تعالی، پیشرفت، رفاه، برابری و استقلال باشد، نه کوبیدن بیشتر میخ اشغال توسط نیروهای گوناگون ضد توده ها.

سازمان انقلابی افغانستان به این اصل لنینی باور دارد: «رسیدن به صلح (به صلحی حقیقتاً دموکراتیک و حقیقتاً شرافتمندانه) مستلزم آنست که قدرت سیاسی در دست کارگران و تهیدست ترین دهقانان باشد، نه در دست ملاکین و سرمایه داران. سرمایه داران و ملاکین اقلیت ناچیزی را شامل می شوند و اما سرمایه داران، همانگونه که همگان می دانند، از این جنگ سودهای کلان می برند. کارگران و تهیدست ترین دهقانان، اکثریت عظیم جمعیت کشور را تشکیل می دهند. آنان از جنگ سودی نصیب شان نمی شود، بالعکس جنگ باعث می گردد تا به درجه قحطی و نابودی تنزل یابند.» از این رو وظیفه نیروهای انقلابی است که با تمام توان علیه «صلح» استعماری موضع گیری نموده، جنگ کنونی را که به سود غارتگران است، در خیزش ها و قیام های مردمی و توده ای به جنگ رهایی بخش تبدیل کرده، با رهبری انقلاب ملی دموکراتیک راه را به صلحی حقیقتاً دموکراتیک و حقیقتاً شرافتمند باز کنند.

۵. «اپوزیسیون» پوشالی: چنانچه سوسیال امپریالیزم شوروی با ایجاد دو جناح مزدور و نوکر «خلق» و «پرچم» و گروه های خرد و کوچک دیگر مثل سازا و سفزا و... نوعی «اپوزیسیون» ایجاد کرده بود تا هر از گاهی و بنابر نیازهای غارتگرانه اش آنها را به مصرف برساند؛ «اپوزیسیون» کنونی با تفاوت هائی، شبیه همان اپوزیسیون مسخره خلق و پرچم است که دمار از روزگار توده ها کشیدند.

«اپوزیسیون» امروزی که عمدتاً در دو جبهه (ائتلاف تغییر و امید به رهبری جاسوس مشهور داکتر عبدالله عبدالله) و جبهه متحد ملی (به رهبری ضیاء مسعود با همیاری محقق و دوستم) و یک حزب (حزب حق و عدالت به رهبری عمدتاً حنیف اتمر) و اشخاص منفردی چون امرالله صالح، جلالی و... کار می کند، همه پادوهای ارزان و چاکرهای خوشخدمت امپریالیست ها (عمدتاً امریکا و انگلیس) می باشند که جزئی از حلقه خبیثه استعماری بوده، هر کدام اینان در سطح وزیر، معین، رئیس عمومی و نماینده پارلمان از ستون های اساسی دولت پوشالی و در کل استعمار بوده اند.

این «اپوزیسیون» مصروف چانه زنی برای سهم شان در دولت پوشالی می باشد و حتی بخشی از آن حاضر است برای رسیدن به سودهای تنظیمی و شخصی اش، کشور را به نام «فدرالیسم» تجزیه نموده، خون توده های ستمدیده ما را دراکولوار بنوشند. این «اپوزیسیون» همین اکنون نیز بعضی از پست های کلیدی دولت پوشالی را به شکلی از اشکال در دست دارد و بیجا نیست که مردم آنها را «اپوزیسیون» بر سر قدرت می داند.

احمد ضیاء مسعود، محمد محقق و عبدالرشید دوستم سه تن از جنایت سالاران مشهور کشور ما که در نوکری، غلامی و وطنفروشی پیشتاز اند، به تاریخ ۷ جنوری ۲۰۱۲ به دعوت یکی از سناتوران امریکائی در برلین دور هم جمع شده بودند تا بر امکانات حکومت های فدرالی در افغانستان به تبادل نظر بپردازند. این جمع شدن ها توسط سناتوران امریکائی و گاه هم انگلیسی، سرمایه گذاری بر کسانی به شمار می رود که هر لحظه آماده اند به دستور بادر، عصمت مادر وطن را به فروش برسانند.

از آنجا که امپریالیست ها به خوبی می دانند که کشورهای خرد و کوچک به سود ستراتیژی های درازمدت شان می باشد، از این رو نمی توانند نیروهای ذخیره شده را برای چنین امری (که گاه گاه نقشه های طرح شده آن در رسانه ها

به نشر می رسد) از نظر دور داشته باشند. توتّه توتّه شدن چکوسلواکیا و یوگوسلاویا (به شش کشور کوچک و حاد کردن تضاد میان این شش کشور) نمونه های خوبی از تجزیه کشورهای بزرگ به کشورهای کوچک توسط امپریالیست ها می باشد که همین اکنون تعدادی از آنها چنان به امپریالیست ها وابسته شده اند که چون نوکرک های ارزان در افغانستان در کنار امریکا مصروف کشتار خلق ما می باشند.

ما منحصراً سازمان پیشاهنگ پرولتاریا و مدافع زحمتکشان کشور باور داریم که در اوضاع کنونی خواست «فدرالیزم» و همراهی با آن جز تجزیه کشور معنای دیگری ندارد. این خواست، خدمت به ارتجاع و امپریالیست ها به شمار رفته و خیانت به توده های تهیدست تلقی می گردد، زیرا فدرالیزم در اوضاع فعلی خواست طبقات حاکمه ای است که در صدد قاپیدن بیشتر ثروت می باشند.

ما باور داریم که در اوضاع کنونی که کشور ما به اشغال درآمده، این فدرالیزم و تجزیه و حتی همان شعار «تعیین سرنوشت ملت‌ها» نیست که می تواند استقلال کشور را تأمین کند، بلکه با وحدت ملی می توان به جنگ اشغالگران رفت. چنانچه ستالین با صراحت بیان می دارد: «مسأله ملی دیگر مسأله داخلی یک کشور نیست، بلکه مسأله نجات ملل مظلوم کشورهای غیر مستقل و مستعمرات از اسارت امپریالیزم است.» شعار «تعیین سرنوشت ملت ها» فقط زمانی می تواند عملی شود که پرولتاریا در رأس قدرت سیاسی قرار داشته باشد تا زمینه های رهائی از هرگونه ستم را فراهم ساخته بتواند، در غیر آن بلند کردن این شعار در دوره اشغال، فرو رفتن در باتلاق استعمار است، نه چیزی غیر از آن.

۶. کنفرانس های استعماری: تاریخ نشان داده است که دولت های پوشالی، دولت های دریوزه گری اند که همیشه به دیگران وابسته بوده، بدون حمایت مالی و مادی و نظامی قدرت های استعمارگر یک روز هم نمی توانند به حیات سیاسی خود ادامه دهند، چنانچه ما شاهد دولت پوشالی حزب دموکراتیک خلق بودیم که با قطع حمایت های سوسیال امپریالیزم شوروی، به سرنوشتی دچار شد که باید می شد.

استعمارگران غربی و متحدان آن در یازده سال گذشته تلاش کرده اند تا پایه های دولت پوشالی کنونی را بر حمایت های بیرونی آباد کنند، پایه هایی که ظاهراً مستحکم ولی ماهیثاً ناپایدار و پوسیده اند و با قطع این حمایت فرو ریختن این پایه ها حتمی است. در یازده سال اشغال کشور ما، امپریالیست ها کنفرانس های متعددی برای افغانستان برگزار کرده اند که همه و همه به خاطر تداوم اشغال و استعمار کشور ما بوده است. مهمترین این کنفرانس ها عبارتند از: کنفرانس بن (۲۷ نومبر ۲۰۰۱ برای تشکیل دولت موقت)، کنفرانس توکیو (جنوری سال ۲۰۰۲ با تعهد ۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دالر برای «بازسازی»)، کنفرانس برلین (مارچ ۲۰۰۴ با تعهد ۸ میلیارد دالر)، کنفرانس لندن (در ۲۰۰۶ با تعهد ۲۵ میلیارد دالر که تنها ۱۵ میلیارد آن پرداخت شد)، کنفرانس پاریس (جون ۲۰۰۸، دولت پوشالی خواهان ۵۰ میلیارد دالر برای «طرح بازسازی ملی» شد که فرانسه میزان پرداخت های خود را دو برابر افزایش داد و ۷۰۰ نظامی به شمار نظامیان مستقر در افغانستان افزود، امریکا کمک خود را ۱۰ میلیارد دالر و المان ۴۲۰ میلیون دالر (پرداخت طی سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰) اعلام کردند)، کنفرانس بین المللی افغانستان (در حمل ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) با حضور ۷۲ کشور و ۱۵ سازمان بین المللی و منطقه ئی در لاهه هالند برگزار شد)، کنفرانس کابل (در ثور ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) با حضور نمایندگان ۷۰ کشور و سازمان بین المللی در کابل برگزار شد)، کنفرانس استانبول (در ماه نومبر ۲۰۱۱ با حضور ۱۴ کشور به شمول شش کشور آسیای میانه برگزار گردید)، کنفرانس دوم بن (در ۵ دسمبر ۲۰۱۱ با حضور در حدود ۱۰۰ نماینده از ۸۵ کشور و ۱۵ سازمان بین المللی برگزار شد که در آن بر همکاری متقابل پس از ۲۰۱۴ تا سال ۲۰۲۴ تعهد صورت گرفت)، کنفرانس شیکاگو (در ۲۱ می ۲۰۱۲ برگزار شد که در آن رهبران کشورهای عضو ناتو در مورد کمک چهار میلیارد دالری به نیروهای امنیتی افغانستان و انتقال مسئولیت های امنیتی به اردوی پوشالی در

نیمه سال ۲۰۱۳ به توافق رسیدند)، کنفرانس قلب آسیا (در ۴ جون ۲۰۱۲ در کابل برگزار گردید که در آن وزرای خارجه ۲۹ کشور منطقه و جهان شرکت ورزیده بودند) و کنفرانس توکیو (در ۱۸ سرطان ۱۳۹۱ (۸ جولای ۲۰۱۲) برگزار گردید که در آن نمایندگان ۷۰ کشور و سازمان بین المللی شرکت کردند).

این کنفرانس ها عملاً وحدت فکر و عمل امپریالیست ها را در مورد اشغال افغانستان و حمایت از دولت پوشالی نشان می دهد که خود دولت پوشالی بارها و به خصوص در مورد کنفرانس های اخیر از «حمایت جامعه جهانی» صحبت کرده آن را افتخار خود می داند! برگزاری این کنفرانس های جهانی با حضور کشورهای گوناگون و نهادهای مختلف، نشان می دهد که «تضاد میان امپریالیست های اشغالگر افغانستان و استفاده از آن» افسانه ای ساخته و پرداخته ذهن های مالیخولیایی است که خود عملاً بخشی از سیاست های امپریالیستی را به پیش می برند.

شرکت کنندگان این کنفرانس ها، به ویژه آنانی که به نام جامعه مدنی و انجو و با اکت و ادای دفاع از مردم و به خصوص زنان و کودکان وارد این کنفرانس ها می شوند، وطن فروشان خاپنی هستند که به دهل استعمارگران می رقصند.

۷. شورای علمای افغانستان: تاریخ معاصر افغانستان نشان می دهد که دین و مذهب همواره در کنار طبقات حاکمه قرار داشته، دست غارتگران را در غارت و چپاول توده ها نه تنها باز مانده است، بلکه با آیات و احادیث آن را خداوندی دانسته اند. دین، افیون توده هاست و تا این افیون در دست روحانیون و ملاها، به خصوص از جنس «شوری علمای افغانستان» قرار داشته باشد، همواره توده های ما را تخدیر نموده، آنان را به سود طبقات حاکم به تسلیم وادار می دارند.

سوسیال امپریالیست های شوروی با وجودی که از «دولت سوسیالیستی» حرف می زدند و از حمایت «حزب دموکراتیک خلق» فروگذار نمی کردند، معاش هزاران ملا و آخوند را نیز می پرداختند؛ چون به خوبی می دانستند که این انگل ها می توانند دین را هر طوری که مده شان تقاضا نماید، تفسیر و تعبیر کنند.

دولت پوشالی کنونی نیز با درک این خصوصیت انگل های دینی با حمایت امپریالیزم امریکا و انگلیس، «شوری علمای افغانستان» را سازماندهی نموده که در آن جنایتکارترین انسان های مذهبی را گرد آورده تا به سود امپریالیست ها و دولت پوشالی به اغفال و تحمیل توده ها بپردازند. این شورا که به جای روبل روسی، به دالر امریکائی و پوند انگلیسی سجد می زند و به جای والگای روسی از پرادو و لندکروز و کروزین جاپانی استفاده می کند، از رفتن به سفارت های غارتگران نه خستگی می شناسد و نه بیزاری.

«شوری علمای افغانستان» به عنوان ابزار مهم دینی و مذهبی در چنگ دولت پوشالی و استعمارگران قرار دارد که گاهگاه با حامدکرزی دیدار نموده و مشوره می دهد. اعضای این شورا بلدند و خوب درک کرده اند که چگونه با اعتراض شان در برابر رقص و موزیک در شبکه های تلویزیونی از یک طرف به تحمیل مردم بپردازند و از طرف دیگر از باز کردن زبان علیه اشغال و ستم خودداری نمایند. این شورای مزدور تا حال نه علیه جنایتکاران امریکائی و متحدان ناتوئی آن چیزی گفته و نه هم علیه انتحار طالبانی، و این به نیکوئی نشان می دهد که انگل های دینی چگونه در خدمت استعمار قرار داشته، جبهه اشغال را تقویه می نمایند.

۸. نهادهای امنیتی پوشالی: یکی از وظایفی که امپریالیست های غربی در مرحله اول اشغال کشور ما روی دست گرفته بودند، سازماندهی نهادهای امنیتی (اردو، پولیس و استخبارات) بود. سازمان ما در کتاب «تاریخ، نبرد طبقاتی» در مورد تأسیس اردوی جدید پوشالی چنین نوشته است: «اشغالگران که از مدت ها به فکر ایجاد اردو و پولیس دولت

پوشالی بودند، در کنفرانس بن فیصله کردند که اردوی ۷۰ هزار نفری زیر کنترل آنان ساخته شود. اما بعد از آن که قطعات نیروهای جهادی منحل و خلع سلاح شدند، این کار تا ۲۰۰۴ پیشرفت بسیار بطي داشت (تا آخر ۲۰۰۳ تعداد آن به ۴۰۰۲ نفر رسید). بعد از تشدید جنگ و بعد از آن که رهبری جنگ ظاهراً به ناتو سپرده شد و مرکز فرماندهی به بروکسل (مرکز ناتو) انتقال یافت، تصمیم گرفته شد که تعداد اردو را به ۱۲۰ هزار نفر و پولیس را به ۹۰ هزار نفر برسانند... چون مسئولیت پرورش و تسلیح اردو را امریکائی ها بر عهده داشتند، لذا مجموع سلاح های سبکی که کمپنی های امریکائی در ۲۰۰۶ به اردوی پوشالی دادند، ۲۲۰۰۰۰ میل سلاح بود که در این جریان، ۸۷۰۰۰ میل آنها گم شد.

امریکائی ها بالاخره با تصفیه افسران خلقي و پرچمی (در بخش اردو نه پولیس)، تصمیم گرفتند که تا ۲۰۱۴ نیروهای اردو را به ۲۳۵ هزار و پولیس را به ۱۷۰ هزار نفر (جمله ۴۰۵ هزار نفر) برسانند، اما تا اپریل ۲۰۱۱ تعداد اردو به ۱۴۷ هزار و تعداد پولیس به ۹۰ هزار رسیده بود... اردوی پوشالی در حال حاضر (جنوری ۲۰۱۱) ۱۴۶۰۴ افسر دارد که با ۶۰۶۹۰ میل اسلحه ثقیله و خفیفه و ۲۴۴۸ وسیله زرهی مجهز می باشد و تا حال ۳۲۲ عملیات علیه طالبان انجام داده است...»

همین گونه سازمان ما در سند «افغانستان به کجا می رود؟» در این مورد نوشته است: «امپریالیزم امریکا در صدد ایجاد یک اردویی نسبتاً قوی و فرمانبردار در افغانستان است تا بتواند چنان دولتی را حمایت و حرکت توده های مردم در مخالفت با این دولت را سرکوب و در نطفه خنثی نماید. اما ساختن چنین اردویی برای امریکا به این زودی ممکن نیست، مخصوصاً که باید فرماندهان آن را چهارقاته بخرد و زیر فرمان خود داشته باشد. این پروسه در افغانستان آغاز شده و مورد مشورتی که به نام «c-eistica» یاد می شود و در کمپ «ایگر» مستقر می باشد، تمام کارهای ساختاری وزارت های دفاع و داخله را زیر کنترل دارد و قدم به قدم آنها را برابر به نیاز خود سازمان می دهد و تغییر و تبدیلی های رده های بالا همه زیر نظر این مورد صورت می گیرد. امریکائی ها نمی خواهند به زودی این اردو را چنان قوی بسازند که روزی از کنترل خود شان خارج گردد. به این خاطر تا حال حاضر نشده اند که اردوی پوشالی کنونی را با قوای هوایی مجهز سازند... امریکائی ها زمانی این اردو را قوی می سازند که فرماندهان گوش به فرمانی در رأس آن قرار داده شوند؛ با یک اشاره کودتا کنند، بخشی از سرزمین خود را آتش بزنند و برای هر اقدامی از اشغالگران اجازه بگیرند. اردوی افغانستان تا حال به چنین جائی نرسیده، در میان صفوف این ارتش تا حال گرایشات تنظیمی، قومی و سمتی دیده می شود، برخی از افراد آن معتاد اند و اکثر سربازان و افسران آن از حضور اشغالگران در افغانستان ناراضی اند که این را امریکائی ها خوب می دانند...»

امپریالیست ها عموماً بر کار استخباراتی بیشترین اتکاء را دارند. ایالات متحده که ۱۵ شبکه استخباراتی دارد، سازمان مرکزی سیا و اف. بی. آی. آن در افغانستان به شدت فعال است. از چهار کشوری که اف. بی. آی در سطح جهان در آنها دفتر دارد، یکی افغانستان است... در حال حاضر در افغانستان ۶۵ هزار جاسوس فعالیت دارند، اکثر از غرب آمده ها که بر چوکی های قدرت تکیه می زنند، در ارتباط با شبکه های استخباراتی امریکا قرار دارند...»

امپریالیست ها تا حال بیش از ۲۷.۸ میلیارد دالر بر اردوی پوشالی سرمایه گذاری کرده و قرار است تا سال های آینده ۲۰ میلیارد دالر دیگر نیز بر این اردو سرمایه گذاری کنند. دگر جنرال ویلیم کالدویل قوماندان مأموریت آموزشی ناتو در افغانستان به تاریخ ۲۵ میزان ۱۳۹۰ در جلسه خبری گفت که نیروهای ناتو ۱۶۰ بال طیاره (۱۴۵ طیاره مختلف و ۲۱ هلیکوپتر) را در اختیار اردوی افغانستان می گذارند که به خاطر به پرواز درآوردن آن ۱۲۰ پیلوت افغان در خارج از کشور مصروف آموزش در این بخش می باشند.

مسئولین وزارت دفاع افغانستان می گویند که اردوی کشور در حال حاضر با ۵۶ نوع اسلحه، ۱۴۰ نوع واسطه و دو نوع طیاره مجهز می باشد. کرزی بارها از امریکائی ها خواسته است تا اردوی پوشالی را با اسلحه سنگین مجهز کند، که این درخواست گاه با «تهدید» خریداری سلاح های سنگین از روسیه، چین و هند نیز همراه بوده است، اما امریکائی ها تا سال ۲۰۱۶ تصمیم ندارند اردوی پوشالی را با اسلحه سنگین از جمله طیاره های پیشرفته نظامی نوع اف.۱۶ مجهز سازند و استدلال می کنند که بر اساس پیمان ستراتیژیک میان دو کشور، امریکا پذیرفته است که از افغانستان در حالات حمله احتمالی نظامی هر کشور دیگر دفاع کند و در عین حال هزینه طیاره های نوع اف.۱۶ بسیار بلند (هر ساعت پرواز ۷ هزار دالر) است، که افغانستان توان پرداخت آن را ندارد.»

در همین حال امپریالیست های امریکائی و انگلیسی، دولت پوشالی افغانستان را در ساخت و ساز ساختمان های نظامی نیز همکاری می کنند. امریکائی ها کار ساختمان «پنتاگون جدید» را با هزینه بیش از ۹۲ میلیون دالر آغاز کرده اند. این «پنتاگون» که از لحاظ ساختمان مشابه به پنتاگون امریکاست، در سلاخی خلق های منطقه نیز همان نقش را ایفاء خواهد کرد، از این رو با مجهزترین وسایل نظامی و فرماندهی مجهز خواهد بود. در عین زمان امریکا تصمیم دارد ساختمانی به ارزش ۴۵ میلیون دالر برای وزارت امور داخله، و انگلیس ها اکادمی ملی افسران اردو را با هزینه ۴۲ میلیون دالر با ۱۲۰ مربی انگلیسی و غربی به اساس مدل اکادمی ملی سلطنتی سند هرست بریتانیا برای دولت پوشالی اعمار نمایند. امریکائی ها به طور مجموعی ساختمان ۱۱۰۰ پروژه را برای نیروهای امنیتی روی دست دارند که از آن جمله تا حال کار ساختمان ۶۰۰ پروژه آن به پایان رسیده است. در همین حال جنرال استفن شاپیرو رئیس کل تشکیلات نیروهای امریکائی در افغانستان به تاریخ ۵ سنبله ۱۳۹۱ به خبرنگاران در کابل گفت که تا اکنون ۴۰۰ مرکز نظامی امریکا در افغانستان بسته شده یا به اردوی افغانستان تحویل داده شده، و قرار است که ۲۰۰ قرارگاه و مرکز نظامی دیگر نیز بسته و بنابر لزوم دید مقامات نظامی امریکا به دولت افغانستان واگذار گردند.

اردوی افغانستان که با پول امریکا راه اندازی شده است (۹۰ درصد مخارج اردوی پوشالی را امریکا می پردازد) یک اردوی پوشالی است که در درازمدت وظیفه آن سلاخی توده های فقیر کشور ماست که چون سگ ها امریکا در منطقه عمل خواهد کرد. امریکا برای اینکه لگام این اردو را در دست داشته باشد، اعلام کرده است که پس از سال ۲۰۱۴ سالانه ۳ میلیارد دالر و یک میلیارد دالر را سایر کشورها به اردوی افغانستان کمک خواهند کرد. امریکا قبلاً مصارف سالانه اردوی افغانستان را ۱۲ میلیارد دالر برآورد کرده بود که بعد به ۶ میلیارد کاهش یافت و اکنون قرار است پس از سال ۲۰۱۴ به چهار میلیارد دالر کاهش پیدا کند.

از آنجا که استعمار کشور ما با فقر و ناداری توده های زحمتکش همراه است و فاصله طبقاتی هر روز عمق بیشتر می یابد، تعدادی از جوانان به خاطر همین فقر و از روی ناآگاهی به این اردوی پوشالی جلب می شوند، اما بعد از آن که خود شاهد جنایات خارجی ها و برخوردهای توهین آمیز آنان می شوند، از این اردو فرار می کنند و یا بر مریبان خارجی شلیک نموده آنان را به قتل می رسانند. بر همین اساس وزارت دفاع امریکا می گوید که از هر ۱۰ سربازی که به اردوی افغانستان جذب می شوند، شش تن آن دوباره فرار می کنند. تنها در سال روان میلادی (۲۰۱۲) بیش از ۵۰ سرباز خارجی توسط سربازان اردو و پولیس کشته شده اند. فرار روزافزون جوانان از اردو سبب شده است که بر اساس گزارش نیویارک تایمز که قسمت هائی از آن در شماره ۱۷ اکتوبر ۲۰۱۲ روزنامه ویسا نشر شده، امریکا از دولت پوشالی خواسته که فرار از اردوی پوشالی را جنایت اعلام کند!!!

پولیس و امنیت ملی نیز از نهادهای پوشالی امنیتی کشور ما به شمار می روند که عمدتاً پر از بقایای خادیسست ها و نیروهای امنیتی دولت پوشالی حزب دموکراتیک خلق می باشد. افراد رده اول و رهبری پولیس را اکثراً صاحب

منصبان گذشته حزب دموکراتیک خلق می سازد و صفوف آن را افراد بیسواد و معتاد تشکیل می دهد که بنابر آمار منتشر شده ۶۰ درصد آن معتاد و ۹۰ درصد آن بیسواد می باشند.

در کنار اردو و پولیس، دولت پوشالی با هدایت مستقیم امریکائی ها به خصوص جنرال پتريوس (فرمانده سابق نیروهای امریکا- ناتو در افغانستان) طرح اربکی سازی (پولیس محلی) را روی دست گرفت. پولیس محلی که از جنایتکاران تنظیمی و جهادی تشکیل شده، در کنار نیروهای اشغالگر، دولت پوشالی و طالبان، بلای دیگری است که بر توده های نادار و به خصوص دهقانان در روستاها نازل شده است. این نیروی جنایتکار که از خود قومندان دارد و به هیچ کس جوابده نیست، لومپنانی را گردآوری نموده است که خانه های مردم را چور می کنند، حاصلات آنان را می دزدند و از کشتار و تجاوز جنسی خودداری نمی کنند. براد آدامس رئیس بخش آسیائی دیده بان حقوق بشر روز ۲۱ سنبله ۱۳۹۱ ضمن انتشار گزارشی در مورد پولیس محلی گفت که تحقیقات آنها بیانگر اینست که اربکی ها در اختطاف و تجاوز جنسی و سرقت اموال مردم نقش دارند. این نهاد به طور مثال به اختطاف یک پسر بچه ۱۳ ساله در ماه اپریل ۲۰۱۲ اشاره می کند که پس از اختطاف مورد تجاوز گروهی گروپ چهار نفری اربکی ها در ولایت بغلان قرار گرفت.

ادامه دارد.

به پیش شماره چهارم (ارگان تیوریک - سیاسی سازمان انقلابی افغانستان) - بخش هشتم